

پنجره‌های مشترک

معصومه ناصری

نقدی بر مجموعه شعر مذهبی
پنجره‌های آسمان

کودک و نوجوان و از جمله هفته نامه «آفتاب امروز» اشاره کرد. ناصری در رشته علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی تهران تحصیل کرده و اکنون مشغول فعالیتهای ادبی و فرهنگی است.

معصومه ناصری از شاعران جوان کشور است که آثاری در قالب شعر و نقد شعر در مطبوعات کشور به چاپ رسانده است. همچنین یکی از فعالیتهای او روزنامه‌نگاری است که می‌توان به همکاری او با برخی مطبوعات



پنجره‌های آسمان
به همت بابک نیک‌طلب
ناشر: افق
چاپ اول: ۱۳۷۷ - ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۶۰۰۰ ریال

کار شود.

در اینجا اصلاً نمی‌توان از پنجره نگاه کودک به گزارش کیفیت شاعرانه یک اندیشه ماوراءالطبیعی پرداخت. واقعیت این است که به این ترتیب، شاعر عهده‌دار کاری سهل و ممتنع می‌شود که عبارت است از ریختن اندیشه‌ای ماورایی در ظرف کوچک عناصری طبیعی.

تجربه‌های موجود در آفرینش شعرهای مذهبی، ما را به این نکته رهنمون می‌شود که شاید همین خاصیت سهل و ممتنع بودن باعث شده است شاعران کودک و نوجوان بسیار کمتر از سایر مضمونها به سراغ مضامین مذهبی بروند و از میان آنهایی که خطر کرده‌اند تعداد اندکی آن هم در مواردی محدود موفق بوده‌اند.

معمولاً کسانی که اهل تعریف یا نظریه‌پردازی هستند در کنار عناصری مانند وزن، قافیه، خیال و عاطفه و احساس که از لوازم شعر هستند، به عنصر دیگری هم اشاره می‌کنند و آن اندیشه است. اندیشه در شعر کودک و نوجوان یعنی پیامی که شاعر سعی می‌کند در بسته‌بندی زیبایی از احساس، موسیقی و خیال به مخاطب خود بیاوراند. وقتی از شعر مذهبی که گونه‌ای شعر پیام‌دار است صحبت می‌شود باید روی فعل «بیاوراند» تأکید کرد، زیرا کودک و نوجوان عملاً هیچ درک عالمانه‌ای از عناصر ماوراءالطبیعه ندارد و شاعر ناچار است با به کارگیری ابزار موجود در دایره فهم کودک و نوجوان یعنی عناصری طبیعی که آشنای کودک هستند دست به

۳. عارضه بزرگسالانه سرایی

خارج از این حدود، شکل دیگری هم وجود دارد و آن نمونه شعر موفق مذهبی ویژه کودکان و نوجوانان است. در این الگو، اندیشه مذهبی در اندازه متناسبی با احساسات کودکانه آمیخته و در قالب مفاهیمی در حد قد و قواره ذهن کودک و نوجوان ریخته می‌شود. در نتیجه، شعری آفریده می‌شود که هم حاوی اندیشه مذهبی است و هم آن قدر خیال‌انگیز و کودکانه است که مخاطب (کودک و نوجوان) از زمزمه آن لذت می‌برد. با کمی تعمق و گرفتن نبض کودکانه‌هایی که تاکنون در مایه‌های مذهبی آفریده شده‌اند، میزان ابتدای سروده‌ها به یکی یا تمام بیماری‌های یاد شده مشخص شده و ما را به سمت میزان موفقیت شاعران کودک و نوجوان در ارائه پیامهای مذهبی به کودکان و نوجوانان و انس آنها با این مفاهیم، راهنمایی می‌کند.

بررسی یک نمونه

با توجه به اینکه بازار کتابهای شعر مذهبی ویژه کودکان و نوجوانان چندان گسترده نیست انتشار کتاب «پنجره‌های آسمان» از سوی نشر افق به همت بابک نیک‌طلب، می‌تواند کاری چشمگیر باشد. بویژه از این جهت که بر پیشانی این کتاب، نامهایی چون: قیصر امین‌پور، بیوک ملکی، افسانه شعبان‌نژاد، مصطفی رحماندوست، شکوه قاسم‌نیا و... به چشم می‌خورد. البته در مرور چندبارۀ فهرست این مجموعه، هیچ نام و شعری از قیصر امین‌پور دیده نمی‌شود و خواننده دلیل درج نام این شاعر را روی جلد کتاب نمی‌فهمد. گرچه شورای ادبی نشر افق، در مقدمه این مجموعه اذعان داشته است که برخی شعرها «جوهره کمتری» دارند و «مشکلات زبانی بیشتر» و «با دنیای کودکانه فاصله گرفته‌اند»، اما این اقرار ما را از نگاه دوباره به «پنجره‌های آسمانی» در آیینی که فراهم شده

در تجربه‌هایی که دیده‌ایم گاه این ظرف کوچک یعنی قالب، خیال و حس کودکانه تاب سنگینی این همه اندیشه را نداشته و سرریز شده و شعر در دامن کلیشه و شعار غلتیده است. گاه پیام اصلی یعنی مضمون مذهبی در موج‌موج حس، خیال و موسیقی کودکانه کم شده است. در نهایت، درگیری حس و عاطفه شاعر کودک و نوجوان با مضمونهای مذهبی، منجر به آفرینش شعرهایی اغلب کلیشه‌ای و گاه به شدت احساساتی شده است. هم از این‌روست که می‌توان گفت در میان فراوانی شعرهای کودک و نوجوان، شعر خوب مذهبی مناسب کودکان و نوجوانان کم داریم.

یکی از شاعران کودک و نوجوان، پیام را پاسخ به پرسش روح و جان کودک تعبیر کرده است. وقتی در آفرینش یک اثر ادبی پیام «اصل» باشد، همه چیز در سطح می‌ماند. در شعر کودک و نوجوان هم توجه بیش از حد به پیام، باعث می‌شود نه تنها مخاطب پیام ما را پاسخ پرسش روح خود نداند بلکه از زیبایی شعر هم لذتی نبرد. از سوی دیگر، معضل سفارشی و «مناسبتی» بودن شعر به فراوانی در شعرهای مذهبی کودکان و نوجوانان به چشم می‌خورد. البته این سفارش همیشه خارج از وجود شاعر سرچشمه نمی‌گیرد. گاه شاعر از خودش هم در این مورد سفارش می‌گیرد. یعنی به خاطر نیازهای عاطفی روح بزرگسالانه خود «تصمیم» به سرودن شعری با مایه‌های مذهبی می‌گیرد و کار به حضور پررنگ روح بزرگسالانه در شعر کودک و نوجوان می‌انجامد.

با نگاهی کلی به تجربه‌های موجود در زمینه شعر مذهبی کودک و نوجوان، شاید بتوان عارضه‌های مبتلا به این‌گونه ادبی را در یکی از قالبهای زیر جای داد:

۱. عارضه شعارزدگی و صرفهای کلیشه‌ای
۲. عارضه حاکمیت بلامنازع حس و عاطفه

است باز نمی‌دارد.

چهارده شعر عاشورایی این مجموعه، حکایت از تکرار مضمونها و تازه نبودن نگاه‌ها دارد.

شعرهای مجموعه «پنجره‌های آسمان» را از منظری دیگر نیز می‌توان بررسی کرد و آن سلامت یا ابتلای آنها به یک یا همه بیماری‌های شعر مذهبی کودکان است.

۱. عارضه شعارزدگی و حرفهای کلیشه‌ای
شاعران این مجموعه در برخورد با مضمونهای مذهبی و مفاهیم قدسی، گاه به بیرونی‌ترین سطح آن پرداخته‌اند. مثلاً «علی‌اصغر نصرتی» در شعر «ببخند صبح» دربارهٔ بعثت پیامبر اکرم (ص) می‌گوید:

بر سر مردم ستم‌دیده
سایه شوم کفر و کافر بود
ظلم او چون غروب بی‌پایان
حرف او نیز حرف آخر بود

«رودابه حمزه‌ای» در شعر «زیباتر از لبخند خورشید» دربارهٔ حضرت علی (ع) می‌گوید:

علی جاری‌ترین رود خدا شد
همه جا با محمد هم صدا شد
... امید تشنگان مشک علی بود
خدا هم صحبت اشک علی بود
... سلامش نغمه در گوش فلک بود
غذای خوب او نان و نمک بود
... علی رزمندهٔ راه خدا بود

علی روشن‌ترین ماه خدا بود
«محمّد علی محمدی» هم در «مشک خالی» می‌گوید:

وقتی سکنیه آب می‌خواست
بر چهره‌اش نکردی نگاهی
دیدي که مشک آب، خالی است
از سینه‌ات برخاست آهی

«جعفر ابراهیمی» هم در شعر «مثل شقایق» که دربارهٔ حضرت امام زین‌العابدین (ع) سروده شده

در نگاهی کلی به شعرهایی که از بیست و هشت شاعر در این کتاب گرد آمده است، شاهد بسامد بالای استفاده از برخی تعبیرها در سروده‌ها هستیم.

تکرار شخصیت و هفت بار واژه «شب» در دو «استعارهٔ شب بودن» و «رفتن شب»، صرف‌نظر از واژه‌هایی مثل تاریکی، تیرگی و ظلمت که همان معنا را می‌دهند - و از فراوانی بالایی برخوردارند - نمونه‌ای از تعبیر دارای بسامد بالا در این مجموعه است.

واژه‌های «نور» و «روشنی» نیز صرف‌نظر از واژه‌هایی مثل «خورشید و آفتاب» که در همان معنا استفاده شده‌اند، پنجاه و یک بار تشبیه‌ها و استعاره‌هایی مثل «مثل نور تابیدن» و «روشن نکردن» استفاده شده‌اند و از واژه‌های پرمصرف این مجموعه به شمار می‌آیند.

با همین نگاه، واژه «گل» هفتاد و هفت بار آن هم فقط در نیمی از شعرهای مجموعه تکرار شده است. در این بررسی، از مواردی که به تام گلها، مثل بنفشه، یاس و ترگس اشاره شده، چشم‌پوشی کرده‌ایم. فراوانی این تعبیرها حکایت از پنجرهٔ مشترکی دارد که تقریباً همهٔ شاعران کودک و نوجوان از آن به تماشا و گزارش مضمونهای مذهبی پرداخته‌اند. بسامد بالای دو واژه «آب» نوزده بار و «تشنه» هفده بار در ۱۰ شعر از



است، می‌گوید:

در سینه‌اش باغ گلی بود
او شاهدی در کربلا بود
مهر خدا را در دلش داشت
چون عاشق نام خدا بود

... او مردمان را دوست می‌داشت
او پاسدار عشق و دین بود
او بود زینت در عبادت
زیرا که زین‌العابدین بود
در شعر «آن روز...»، «مصطفی رحماندوست»

شعار داده است که:

می‌دانم این را عاقبت
یک روز غوغا می‌شود
عدل و امید و دوستی
چون گل شکوفا می‌شود
... آن روز فریاد همه
الله‌اکبر می‌شود
نخل امید بی‌کسان
پُر شاخه، پُر بر می‌شود...

مثلاً «محمود پوروهاب» در شعری با عنوان
«ژاله بر لاله» نمونه‌ای از این عارضه را نشان داده
است:

خون از گل‌ویش
چون چشمه جوشید
اسب سفیدش
آن چشمه بویید

یال بلندش
زد موج در باد
از رفتن او
یک شیشه سرداد

شعر «از علی‌اصغر خجالت می‌کشم» از
مصطفی رحماندوست نمونه دیگری از این نوع
عارضه است:

آب هستم آب هستم آب پاک
جاری‌ام از آسمان تا قلب خاک
... گرچه آبم روزی اما سوختم
قطره تا دریا، سراپا سوختم
... داغی آن خون دلم را سوخته
آتشی در جان من افروخته

چشمه‌هایم خواب، موجم خفته باد
آبی آرامشیم آشفته باد
آب هستم؟ وای من مرداب به
زندگی بخشم؟ نه مرگ و خواب به!
«تقی متقی» هم در شعر «آواز خدا» از همان

۲. عارضه حاکمیت حس و عاطفه

حضور پررنگ حس و عاطفه به گونه‌ای که
سایر عناصر شعر را کم‌رنگ می‌کند، از مشکلات
شعر مذهبی کودک و نوجوان است که در شعرهای
مجموعه «پنجره‌های آسمان» نیز حس می‌شود.

👉 در نگاهی کلی به شعرهایی که از بیست و هشت شاعر در این
کتاب گرد آمده است، شاهد بسامد بالای استفاده از برخی تعبیرها در
سروده‌ها هستیم. تکرار شصت و هفت بار واژه «شب» در دو «استعاره
شب بودن» و «رفتن شب»، صرف‌نظر از واژه‌هایی مثل تاریکی، تیرگی
و ظلمت که همان معنا را می‌دهند - و از فراوانی بالایی برخوردارند -
نمونه‌ای از تعبیر دارای بسامد بالا در این مجموعه است.

واژه «گل» هفتاد و هفت بار آن هم فقط در نیمی از شعرهای مجموعه تکرار شده است. در این بررسی، از مواردی که به نام گلها، مثل بنفشه، یاس و نرگس اشاره شده، چشم‌پوشی کرده‌ایم. فراوانی این تعبیرها حکایت از پنجره مشترکی دارد که تقریباً همه شاعران کودک و نوجوان از آن به تماشا و گزارش مضمونهای مذهبی پرداخته‌اند.

ابتدا می‌گوید:

... ثانیه‌ها خسته و بی‌حوصله
حادثه‌ای لایق گفتن نبود

... در تپش سینه گنجشکها
صبحدم از عشق نشانی نبود

... شب همه‌جا خیمه برافراشته
مکه در آغوش زمین خفته بود

در دل تاریکی بی‌انتها
گرگ شقاوت به کمین خفته بود

شعر «و ماه، کاسه‌ای شیر» از «محمدکاظم مزینانی» هم شروعی سنگین و نامناسب برای بچه‌ها دارد:

شبی سیاه و سنگین
پیاله‌ای پر از شیر

سؤال تلخ خرما
جواب سرد شمشیر

ستاره‌های خاموش
درختهای آرام

و ماه، کاسه‌ای شیر
که ریخته لب بام

۳. عارضه بزرگسالانه‌سرای

بیماری بزرگسالانه‌سرای اگرچه در تمامی انواع شعر کودک و نوجوان به نوعی بیماری همه‌گیر مبدل شده است، اما چون در محدوده شعر مذهبی به شدت افزایش می‌یابد، باید به آن توجه ویژه‌ای کرد. این عارضه، ناشی از روح بزرگسالانه شاعران کودک و نوجوان است که کمتر کودکی می‌کند و بزرگسال باقی می‌ماند!

به هر حال، «پنجره‌های آسمان» نمونه‌های زیادی را از شعرهایی که به این عارضه دچارند فراهم کرده است.

مثلاً «بابک نیک‌طلب» در شعر «لحظه لبخند» هرچند بیت یک بار دچار تب بزرگسالی می‌شود:

خاک در اندیشه باران نبود

هیچ نشانی زیهاران نبود

... تا تو فرود آمدی از اوج نور

روح زمین تازه شد از موج نور

از نفس گرم تو گل جان گرفت

باغ طراوت سرو سامان گرفت

... آمدی و نوبت فردا رسید

فصل شکوفایی گلها رسید

در کنار این مشکلات، می‌توان مختصراً به مواردی از اشکال زبانی یا معنایی و... نیز اشاره کرد. «جواد محقق» که در شعر «عشق برگزیده شد» بسیار خوب آغاز می‌کند، اما در بند آخر به عارضه بزرگسالانه‌گی دچار می‌شود:

در میان سینه‌ها

قلبها صدا زدند

عاشقی که دیده شد

عشق برگزیده شد

«علی‌اصغر نصرتی» در شعر «نور و گلها» می‌گوید: «تا صبح آن شب / نوری به پا شد» اما به پا شدن نور خلاف طبیعت نور است. او در «وقتی که گل پژمرد» می‌گوید: «خشکید آب چشمه‌ها/ توی دلم پر درد شد!» به همان سادگی که سطل پر از آب می‌شود دل هم پر از درد می‌شود و نمی‌گوییم توی سطل پر آب شد!

«شکوه قاسم‌نیا» در «سوگ علی» وزن

«افسانه شعبان‌نژاد» هم در شعر «ضامن آهو» با استفاده از زبان کودکانه پیام خود را به مضملی از زیبایی و مهربانی به کودک منتقل می‌کند. در این شعر نیز کودک با مفاهیمی آشنا سروکار دارد: پیش هم نشستن، نوازش کردن، دوست بودن:

«کاش روزی می‌نشستی پیش من
می‌کشیدی دست خود را بر سرم
شاد می‌کردی مرا با خنده‌ات
دوست بودی با من و با خواهرم
چون که روزی مادرم می‌گفت تو
دوست با یک بچه آهو بوده‌ای
خوش به حال بچه آهوئی که تو
توی صحرا ضامن او بوده‌ای»

شعرهای «گنبد رضا» و «چلچراغ مشهد» از شکوه قاسم‌نیا نیز با تکیه بر موسیقی و وزن به عنوان ابزار اصلی و تکه‌های کوتاهی که به سادگی در ذهن بچه‌ها می‌نشینند، شعرهای موفقی بوده‌اند حتی می‌توان شعر «بهار» از «جعفر ابراهیمی» را جزو نمونه‌های موفق این‌گونه اشعار مثال زد که در آن، حس و عاطفه: «با دستی از شکوفه / از راه خواهد آمد / در لحظه‌ای پر از گل ناگاه خواهد آمد» در کنار توجه به زبان و مفاهیم قابل توجه برای کودکان و نوجوانان: «خورشید، شاید آن روز / از غرب در بیاید / یا شاید عمر خورشید / آن روز سر بیاید» و پیامی نهایی: «آن روز آخرین روز / از عمر انتظار است / پایان فصل سرما / آغاز تو بهار است» شعری خوب آفریده است.

در پایان، این سؤال باقی می‌ماند که فراهم کردن مجموعه‌ای بسیار خوب و کوچک و نقلی از شعرهای ناب کودکانه بهتر است، یا مجموعه‌ای بزرگ با انواعی از شعرهای خیلی خوب، خوب، متوسط و...؟

شاید «پنجره‌های آسمان» نشر افق نوعی پاسخ یا توجه‌های مناسب به این پرسش باشد، بویژه آنکه نسبت به نمونه‌های مشابه موجود، سرگردنی بالاتر است.

طرب‌انگیز برای مضمونی اندوهبار انتخاب کرده است: «زمین و آسمان شد / زغصه تیره و تار».

در «پنجره‌های آسمان»، نمونه‌های بسیار خوبی هم از آنچه که می‌توان آن را شعر مذهبی کودک و نوجوان موفق نامید وجود دارد که حیف است به آن اشاره نکنیم.

مثلاً، «افشین علاء» در شعر «مثل حضرت علی (ع)» آمیزه قابل تأملی از اندیشه و حس کودکانه به دست داده است. ضرباهنگ حاکم بر وزن شعر به همراه پیامهای کوتاه و ساده از عمق فاجعه اتفاق افتاده خبر می‌دهد: «گاه، ماه روزه است / روز، روز ضربت است / از مصیبت علی / در دلم قیامت است.» با اشاره‌های کوتاه و ساده به شکل زندگی ما که برای کودک قابل فهم و درک است. مثل اینکه همیشه روزهایمان را با لقمه‌های چرب گشوده‌ایم و یا اینکه هیچ‌وقت با یکی دو رنگ سیر نشده‌ایم. مقایسه‌ای ساده با زندگی یک الگو انجام می‌دهد: با حضرت علی (ع) که «توی سفره‌اش علی / شربت‌خنک نداشت» و یا «در کنار نان جو / او به جز نمک نداشت» و نهایتاً این پیام که: «زرق و برق سفره‌ها / کم نمی‌شود ولی / کاش زندگی کنیم / مثل حضرت علی».

«بیوک ملکی» در شعر «بیرق سرخ»، با استفاده از وزن سنگین «فاعِلُنْ، فاعِلُنْ، فاعِلُنْ، فع» که به صدای کوبش طبل می‌ماند، تصویری از عزاداری به دست می‌دهد که برای بچه‌ها آشناست. مثل روان شدن دسته سینه‌زن‌ها در خیابان، روشن بودن چلچراغهای درشت، نوحه‌خوانی در خیابان و یا به کارگیری تعبیرهای زیبا برای القای اندوهگین بودن زمین و گریه کردنش در بند سوم: «مثل ما خاک هم غصه دار است / آری این لرزش شانه اوست.» سپس، وقتی ذهن بچه‌ها آمادگی پیدا کرد، با تصویری به ادامه پیام می‌پردازد:

«می‌رود دسته، آرام آرام
من دلی سخت پرجوش دارم
می‌روم پا به پای علمدار
بیرقی سرخ بر دوش دارم»